

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۴

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۱۷

سال شانزدهم، شماره ۶۴، تابستان ۹۹

تحلیل مقابله‌ای مؤلفه‌های معنایی و راه‌کارهای ترجمه

اصطلاحات عرفانی از فارسی به انگلیسی

محمد رضا قاری^۱

حسن هاشمی میناباد^۲

چکیده

اصطلاحات عرفانی ایرانی و اسلامی به خاطر مقید بودن به فرهنگ و ویژگی‌های زبانی و فرهنگی فارسی مشکلاتی فراراه مترجمانی ایجاد می‌کنند که متون عرفانی فارسی را به انگلیسی برمی‌گردانند. مترجمان در طول تاریخ ارتباط بین‌زبانی روش‌ها و راهکارهایی را به کار گرفته‌اند و در انتقام پیام و مفهوم آن‌ها به درجات گوناگونی از موفقیت یا شکست رسیده‌اند. در تحقیق حاضر که به روش توصیفی و کتابخانه‌ای صورت گرفته، بیست اصطلاح عرفانی و بیست کلمه مشتق و مرکب آن‌ها انتخاب شده و معادل‌های انگلیسی آن‌ها از پیکره انتخابی استخراج شده است. داده‌ها بر اساس اصول ترجمه‌پژوهی و زبان‌شناسی مقابله‌ای تحلیل شده، راه‌کارهای مورد استفاده مشخص شده، ویژگی‌های معادل‌ها از نظر معنایی و منظورشناختی بررسی شده و نقاط ضعف و قوت معادل‌ها و راه‌کارها بیان شده است. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که مترجمان در برگردان اصطلاحات عرفانی علاوه بر در نظر گرفتن تفاوت‌های زبانی و فرهنگی معادل‌ها، ابتدا باید اصطلاحات را به لحاظ مؤلفه‌های معنایی و منظورشناختی‌شان در دو زبان با هم مقایسه و مقابله کنند و سپس به ارزیابی راه‌کارها و معادل‌های مورد نظر بپردازند و در نهایت دست به انتخاب نزدیک‌ترین و طبیعی‌ترین و مصطلح‌ترین معادل بزنند. بدیهی است که دست یافتن به تناظر یک به یک بین معادل‌ها امری نادر است اما مترجمان با عنایت به نکاتی که در این مقاله بحث شده است می‌توانند درصد خطای معادل‌سازی و معادل‌یابی‌شان را کمتر کنند و ترجمه‌های مطلوب‌تری ارائه دهند.

کلید واژه‌ها:

اصطلاحات عرفانی ایرانی و اسلامی، راه‌کارهای ترجمه، مؤلفه‌های معنایی، تحلیل مؤلفه‌ای، واژه‌های فرهنگی.

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. نویسنده مسئول:

mr-ghari@iau-arak.ac.ir

^۲ - گروه زبان انگلیسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

هر فرهنگی دنیای خاص و زبان و بیان خاص خود را دارد و هیچ زبانی مشابه زبانی دیگری نیست گرچه روابط گوناگونی از جمله خویشاوندی و فرهنگی بین آن‌ها وجود دارد. تفاوت‌های فرهنگی در زبان انعکاس می‌یابند. برخی از واژگان، خاص یک زبان و فرهنگ هستند و در زبان و فرهنگ دیگری جود ندارند یا مشابه آن‌ها، نه دقیقاً عین آن‌ها، وجود دارد. واژه‌های فرهنگی اقلامی هستند که به مفاهیم، پدیده‌ها، روابط، ابزارها و به طول کلی جنبه‌های مادی و معنوی جامعه‌ای خاص مربوط می‌شوند و مقید به فرهنگ و زبان^۱ خاصی هستند و معادل مستقیمی در زبان دیگری ندارند. عرفان ایرانی و اسلامی هم اصطلاحات ویژه‌ای دارد که مختص این زبان و فرهنگ است. ترجمه عناصر فرهنگی مثلاً واژگان عرفانی از جمله سخت‌ترین و صعب‌ترین مواردی است که مترجمان را با چالش‌های فراوانی مواجه می‌سازد و بزنگاه‌ها و لغزش‌گاه‌هایی دارد که مترجم را در برابر تصمیمات دشوار قرار می‌دهد. واژگان فرهنگی وقتی برای مترجم اشکال برانگیز می‌شوند که برابر یا معادل یا حتی مشابهی در زبان مقصد نمی‌توان برای آن‌ها پیدا کرد. بعضی از عوامل بازدارنده ممکن است زبانی باشد و برخی دیگر غیرزبانی و به تفاوت‌های فرهنگی مربوط شود.

سده‌هاست که متون دینی و عرفانی اسلامی به زبان انگلیسی ترجمه می‌شود اما در دوران معاصر توجه به برگردان این متون در دنیای غرب بیش‌تر شده است. این اقبال ایجاب می‌کند که پژوهش‌هایی در باره راه‌کارهای ترجمه این متون صورت گیرد تا هم مشکلات شناسایی شود و هم راهبردها و شیوه‌های مناسبی برای مسأله‌گشایی ارائه شود. از همین رو، مقاله حاضر تلاش دارد ضمن تحلیل ویژگی‌های معنایی و کاربردی و منظورشناختی برخی از اصطلاحات عرفانی، راه‌کارهای ترجمه آن‌ها به انگلیسی را بررسی کند و معین کند مترجمان از چه راه‌کارهایی بیش‌تر استفاده کرده‌اند و چه راه‌کارهایی کارسازتر است.

هر رشته‌ای اصطلاحات خاص خودش را دارد که در طول زمان و در بستر تاریخی و فرهنگی زبان و ملت و کشور خاصی شکل می‌گیرند و معانی و کاربردهای ویژه‌ای پیدا می‌کنند. انتقال برخی از این اصطلاحات به زبان دیگر به دلیل مشابهت‌های زبانی و فرهنگی مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما کم نیستند واژگانی که مقید به زبان و فرهنگ هستند و انتقالشان به زبان دیگر با دشواری‌هایی همراه

^۱. language/ culture-bound item.

است. این مشکلات در مواردی حادث‌تر هم می‌شوند مثلاً در برگردان متون دینی و عرفانی فارسی/عربی به زبان‌های اروپایی از جمله انگلیسی.

در این مقاله، بیست اصطلاح عرفانی ایرانی و اسلامی و بیست کلمه مشتق و مرکب آن‌ها و معادل‌ها و راه‌کارهای ترجمه آن‌ها بررسی شده است. پس از مطالب مقدماتی، راه‌کارها و تکنیک‌ها و تاکتیک‌های ترجمه‌ای که در معادل‌های انتخاب‌شده به کار رفته‌اند توصیف شده است. سپس فهرست اصطلاحات عرفانی و معادل‌های آن آمده و توضیحاتی درباره هر یک از مجموعه معادل‌ها داده شده و آن‌گاه تحلیل کلی در باره معادل‌سازی و مسائلی که در تحلیل مؤلفه‌ای این اصطلاحات لازم است مطرح شده است.

هدف

هدف از پژوهش حاضر این است که راه‌کارهای مترجمان متون عرفانی در برگردان اصطلاحات عرفانی شناسایی شود. در مورد این اصطلاحات تحلیل مقابله‌ای معنایی و منظورشناختی صورت گیرد و ویژگی‌ها و مزایا و معایب راه‌کارها و معادل‌ها توصیف شود تا یافته‌های این پژوهش پرتوی بیفکند بر ترجمه هرچه مطلوب‌تر و علمی‌تر و دقیق‌تر اصطلاحات این متون، و نیز به مترجمان متون فارسی به انگلیسی کمک کند در مواردی که در معادل‌یابی دچار اشکال می‌شوند بتوانند از این تحلیل‌ها و راه‌کارها سود ببرند و مشکل و چالش ترجمه‌ای ناشی از تفاوت‌های زبانی و فرهنگی را حل کنند.

روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی - تفسیری فراهم شده و تحقیق از نوع کتابخانه‌ای است. ابتدا منابع نظری مطالعه شده و ابزارهای تفسیری و تحلیلی و انواع راه‌کارها شناسایی شده است. سپس تعدادی اصطلاح عرفانی از پیکره پژوهش استخراج و دسته‌بندی شده و آن‌گاه نوبت تحلیل‌های معنایی و منظورشناختی و یافتن نوع راه‌کارهای مورد استفاده در معادل‌یابی و معادل‌سازی برای این اصطلاحات رسیده است. در نهایت یافته‌ها تحلیل شده‌اند.

بیست اصطلاح عرفانی انتخاب شده و در مواردی برخی از واژه‌های مشتق یا ترکیب‌های حاصل از آن‌ها ذکر شده و گاهی توضیحاتی در مورد مشتقات و ترکیبات داده شده است. این اصطلاحات عرفانی عبارتند از: پیر، چله، خانقاه، خرابات، خرقة، دُرد، درویش، رند، زَنار، سالک، سلوک، سماع، شطح، صوفی، طریقت، عارف، عرفان، قطب، قلندر، و مغ. واژه‌های مشتق و مرکب نیز ۲۰ مورد هستند که مجموعاً ۴۰ اصطلاح عرفانی را تشکیل می‌دهند.

مواد پژوهشی و پیکره

اشاره شد که بیست اصطلاح عرفانی و تعدادی از مشتقات و ترکیبات آن‌ها انتخاب شده و معادل‌های آن از پیکره اصلی و منابع فرعی استخراج شده است. پیکره اصلی پژوهش حاضر دو مجلد فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی (۱۳۸۲) است به ویراستاری سید محمود موسوی و با مقدمه و اصلاحات سیدحسین نصر، اسلام‌شناس بزرگ ایرانی. ترتیب یکی از این فرهنگ‌ها انگلیسی به فارسی است و دیگری فارسی - انگلیسی. در کنار استفاده از این فرهنگ‌ها، از منابع دیگری هم بهره برده‌ایم مثل فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی (محمدتقی اکبری و همکاران ۱۳۷۰)، فرهنگ واژگان اسلامی (محمد رسول دریایی، ۱۳۷۴)، فرهنگ معارف (فرج‌الله خداپرستی، ۱۳۸۵).

از آن‌جا که معادل‌یابی و معادل‌سازی امری نیست که تنها در مورد واژه‌های خاصی صادق باشد و راه‌کارهایی که مترجم به کار می‌گیرد در کلیت متن هم اعمال می‌شود. علاوه بر اصطلاحاتی که برگزیده‌ایم نظام اصطلاح‌شناسی و دیگر واژگان عرفان و فلسفه اسلامی را نیز بررسی کرده‌ایم تا بتوانیم تصویری کلی از موضوع به دست دهیم.

پرسش‌های پژوهش

مقاله حاضر در پی پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است:

- مترجمان متون عرفانی در ترجمه از فارسی به انگلیسی از چه راه‌کارهایی استفاده کرده‌اند؟
 - چه مسائل معنایی و منظورشناختی و تفاوت‌های زبانی و فرهنگی بین اصطلاحات عرفانی و معادل‌های انگلیسی آن‌ها وجود دارد؟
- ۲- راه‌کارها و تکنیک‌ها و تاکتیک‌های ترجمه

در ترجمه پژوهی، از کارهایی که مترجم برای برگردان واژه و عبارت یا جمله‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد انجام می‌دهد با عناوین مختلفی یاد شده؛ مثلاً رویه و روال، فن و تکنیک، راه‌برد و راه‌کار، شیوه، و... (method, strategy, technique, procedure). این اعمال برای رسیدن به هدف و حل مشکل خاصی به بهترین وجه ممکن صورت می‌گیرد اما صاحب‌نظران به دلایلی تمایزهایی بین آن‌ها برقرار می‌کنند یا نمی‌کنند و یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند. در این مقاله از این تمایزها درمی‌گذریم و راه‌کار را برای عمل یافتن راه‌حل‌های بهینه برای حل مشکلات ترجمه و رسیدن به معادل مطلوب به کار می‌بریم.

راه‌کار عموماً عبارت است از برنامه‌ای عملیاتی برای دست یافتن به یک هدف که یکی از اجزای اصلی توانش ترجمه است. ترجمه‌پژوهان مختلفی پژوهش‌هایی در مورد راه‌کارهای ترجمه مکتوب

و ترجمه‌شناسی انجام داده‌اند و از جمله لورشیر ۱۹۹۱، مونوز مارتین ۲۰۰۰، مولینا و هورتادو آلبیر ۲۰۰۲، چسترمن ۲۰۰۵ و گامبیه ۲۰۰۸. این صاحب‌نظران و افراد دیگری در باره جنبه‌های خاص ترجمه مثلاً عناصر وابسته به فرهنگ و ترجمه طنز هم پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. هاشمی‌میناباد (۱۳۹۶ب) تقریباً اغلب راه‌کارها (۵۶ مورد) را در بخش دوم سلسله مقالات ابزراهای مفهومی نقد ترجمه با عنوان «فنون و راهبردها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها» آورده، توضیحاتی در مورد آن‌ها داده و هر کدام را با مثال‌هایی مستدل ساخته است. مبنای تحلیل‌های ما در مورد راه‌کارها این مقاله هاشمی‌میناباد است.

در این‌جا از بین ۵۶ راه‌کار پیشنهادی هاشمی‌میناباد، تنها آن دسته از روش‌هایی را آورده‌ایم که در معادل‌سازی اصطلاحات متون عرفانی و بویژه بیست اصطلاحی که مبنای تحلیل ما بوده به‌کار رفته است. پرواضح است که شیوه‌های مورد استفاده مترجمان تنها به همین موارد ختم نمی‌شوند و چه‌بسا مترجم خلاق تمهیدی نو بیندیشد که ترجمه‌پژوهان ثبت نکرده باشند.

اُفت^۱ و تشدید^۲ در ترجمه

زبان‌ها از بسیاری از جهات طابق النعل بالنعل نیستند و حتی بین زبان‌های خویشاوند هم تفاوت‌های زیادی وجود دارد. بین اقلام دو زبان همواره تناظر یک به یک وجود ندارد. معادلی که مترجم برمی‌گزیند چه‌بسا نسبت به عنصر زبان مبدأ چیزی کم یا اضافه یا متفاوت داشته باشد و با افزایش و کاهش مؤلفه‌های معنایی^۳ و منظورشناختی روبرو شویم. بنابراین افت و تشدید امری طبیعی است در ترجمه. قبل از برشمردن برخی از راه‌کارها و فنون ترجمه به این دو نکته اشاره می‌کنیم که دلیل بسیاری از تفاوت‌های معادل زبان مقصد با عنصر زبان مبدأ است.

تضعیف یا کاهش گریزناپذیر معنا و ویژگی‌های سبکی و گفتمانی از مشکلات رایج در ترجمه است. امکان افت ترجمه‌ای در تمام سطوح زبان (واژگانی، معنایی، نحوی، متنی و سبکی) وجود دارد. این اتلاف ارتباطی یا به دلیل تفاوت‌های زبانی و فرهنگی است یا به دلیل ضعف و بی‌دقتی مترجم. افت بویژه در مورد عناصر خاص فرهنگی، اصطلاحات زبانی و صنایع ادبی و زبانی اتفاق می‌افتد. تفاوت‌های فرهنگی باعث می‌شود که مترجم معادلی برای عنصر زبان مبدأ نداشته باشد یا به‌ناچار از اصطلاحات و معادل‌های غیردقیق و تقریبی استفاده کند.

^۱. Loss.

^۲. Gain.

^۳. semantic component.

شدت و قوت گرفتن گریزناپذیر معنا و ویژگی‌های سبکی و گفتمانی هم، مثل افت در ترجمه، از مشکلات رایج مترجمان است و باز هم یا به دلیل تفاوت‌های زبانی و فرهنگی است یا به دلیل ضعف و بی‌دقتی مترجمان.

همان‌طور که در بخش تحلیل معادل‌های اصطلاحات عرفانی دیده می‌شود در بسیاری از موارد با افت شدید معنایی رو به رو هستیم و در مواردی نیز در معادل‌ها تشدید صورت گرفته است.

راه کارها

در این بخش، راه کارهایی که در ترجمه اصطلاحات عرفانی از فارسی به انگلیسی از آن‌ها استفاده شده است معرفی می‌شوند.

تعریف

تعریف کوتاه واژه یا عبارت مشکل به جای معادل به کار می‌رود. گاهی این تعریف نقش مکمل دارد و بعد از خود واژه می‌آید. در مورد اخیر، تعریف بین نشانه‌های سجاوندی مثلاً خط تیره، کاما یا پرانتز قرار می‌گیرد. تعریف طول و تفصیلی دارد که به این دلیل نمی‌توان آن را مکرراً به کار برد و برای معرفی مفهوم در اولین بار می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. ردیف آخر معادل‌های اصطلاحات عرفانی در بخش ۳ معمولاً تعریف‌اند.

تحلیل مؤلفه‌ای^۱

ویژگی‌های معنایی واحدهای واژگانی زبان مبدأ تحلیل می‌شود و جزء معنایی اصلی (جنس در اصطلاح منطق) و سپس یک یا چند مشخصه دیگر آن (فصل در اصطلاح منطق) ذکر می‌شود. این کار، بسته به موقعیت، به افزایش یا تفصیل یا تعمیم در ترجمه منجر می‌شود. تحلیل مؤلفه‌ای مبنایی است برای تشخیص ویژگی‌های مشترک و متفاوت معادل‌های ترجمه‌ای در مرحله‌ای که مترجم می‌خواهد پیامی را که درک کرده است به زبان مقصد انتقال دهد. در بخش تحلیل معادل‌ها از این روش زیاد استفاده کرده‌ایم. معادل‌هایی که برای چگه داده شده، بیش‌تر مؤلفه‌های معنایی این اصطلاح عرفانی را بیان کرده‌اند.

معادل توصیفی / تشریحی / توضیحی

منظور و مفهوم عنصر زبان مبدأ در قالب چند واژه تبیین می‌شود مانند *sufi community* *residence* برای خانقاه. ردیف ۵ معادل‌های خرقة توصیفی‌اند.

^۱. *componential analysis*.

دگرگفت یا پارافریز

معنای واژه در قالب واژه‌های دیگری شرح داده می‌شود. طول و تفصیلی که در این راه‌کار صورت می‌گیرد بیش‌تر از معادل توصیفی است. برخی از معادل‌هایی که در ردیف‌های آخر بخش ۳ آمده‌اند دگرگفت‌اند. اما این فرآیند بیشتر در متن و جمله به کار گرفته می‌شود و فرآیند واژه‌سازی به شمار نمی‌رود و بدین دلیل در مورد آن بحث نمی‌کنیم.

تفصیل زبانی^۱ و فشرده سازی زبانی^۲

تعداد اقلام معادل بیش‌تر از تعداد اقلام واژه یا ترکیب زبان مبدأ است و مفهومی که در زبان مبدأ با یک یا دو عنصر بیان می‌شود در زبان مقصد با دو یا سه یا چند عنصر انتقال داده می‌شود. دقت کنید که در این جا تفاوتی به لحاظ معنا ایجاد نمی‌شود. تنها تعداد عناصر ترکیب در یک زبان بیش‌تر یا کمتر از زبان دیگر است. به همین دلیل با شرح و بسط، و تفصیل فرق دارد. فشرده سازی زبانی برعکس تفصیل زبانی است. مغ‌بچه از دو عنصر مغ+بچه تشکیل شده، اما معادل آن چهار عنصر انگلیسی است:

young+tavern+keep+er

خرقه‌پوش در رو ساخت از دو کلمه تشکیل شده گرچه پسوند نده فاعلی را در ژرف ساخت دارد و ما آن را مرخم کرده ایم. معادل این کلمه در انگلیسی عناصر زیادی دارد:

clad+in+shred+s+and+patch+es

دگرگشت^۳

وقتی کار مترجم به علت تفاوت‌های زبانی و فرهنگی از تناظر یک به یک می‌گذرد و به انحراف از تناظر صوری می‌رسد دگرگونی‌ها و تبدیل‌هایی صورت می‌گیرد. دگرگشت یعنی انحراف از تناظر صوری با متن اصلی و رسیدن به تغییری که با توجه به ساختارهای نحوی و معنایی و سبکی زبان مقصد صورت می‌گیرد و عبارت است از هر گونه انحراف دستوری یا واژگانی در زبان مقصد از ساختار زبانی متن مبدأ. دگرگشت بر دو نوع است: دگرگشت در سطح مرتبه و دگرگشت مقوله. اولی بر تغییر مرتبه (مثلاً از سطح نحو به سطح واژگان) دلالت می‌کند. دومی ناظر است بر انحراف

^۱. *linguistic amplification.*

^۲. *linguistic compression.*

^۳. *translation shift.*

از تناظر صوری در چهار نوع: دگرگشت ساختاری (مثلاً تغییر جایگاه ارکان جمله)، دگرگشت طبقه (تغییر اسم به صفت یا برعکس)، دگرگشت واحد (تغییر مرتبه، مثلاً چیزی که در زبان مبدأ مقوله‌ی واژگانی است به مقوله‌ی نحوی تبدیل شود)، دگرگشت درون‌نظامی (تغییر در درون یک نظام حتی وقتی که نظام‌های مبدأ و مقصد نظیر هم هستند، مثلاً تغییر اسم مفرد به اسم جمع). دیر مغان یک گروه اسمی است اما معادل آن از یک گروه اسمی به اضافه‌ی یک گروه حرف اضافه تشکیل شده:

[a house] + [[of+ [promiscuous entertainment]]

طریقت یک واژه است و متعلق به سطح واژه‌شناسی یا صرف، اما معادل آن به سطح نحو رفته است:

-the road to sufi perfection

-spiritual path leading to God

تغییر شیوه بیان، تغییر زاویه دید^۱

زبان‌ها برای ارائه مفاهیم، قالب‌های ویژه‌ای دارند و در هر زبان خاص برای پوشاندن جامه الفاظ بر قامت معانی، شیوه‌های بیان خاصی به کار می‌برند. گاهی تغییرات گسترده‌ای در سطح شناختی و دستکاری‌هایی در مقوله‌های ذهنی (نه الزاماً صوری و دستوری) لازم است و این ضرورت پیش می‌آید که زاویه دید و ساختار معنایی عوض شود تا در عین حفظ معنا و ویژگی‌های منظورشناختی و گفتمانی، متنی طبیعی و آشنا در زبان مقصد پدید آید. البته تغییر شیوه بیان گاهی مستلزم دگرگونی‌های دیگری مانند تغییرات دستوری و دگرگشت است. تغییر زاویه دید و شیوه بیان در موارد زیر صورت گرفته است:

untruely	شطح utterance	tavern frequenter	خراباتی
pious devout	صوفی		

عینی / ملموس سازی^۲

مقوله‌ای انتزاعی به مقوله‌ای عینی و ملموس تبدیل می‌شود که شاید با تعمیم هم همراه باشد. برعکس این کار هم صادق است یعنی مقوله‌ای عینی در ترجمه به مقوله‌ای ذهنی تبدیل می‌شود. خرابات برای ما بیش‌تر مفهومی انتزاعی دارد، اما *tavern* و *ruins* مفهومی عینی و غیرانتزاعی برای

^۱. Modulation.

^۲. Concretization.

غربیان است.

معادل فرهنگی

به جای عناصر فرهنگی زبان مبدأ، عناصر فرهنگی موجود در زبان مقصد استفاده می‌شود با وجود این که امکان دارد تفاوت‌هایی بین این دو باشد. معادل‌هایی هستند که در فرهنگ انگلیسی وجود داشته و مشابه پدیده و اصطلاح عرفانی ما بوده‌اند و مترجمان آن‌ها را به راحتی به کار برده‌اند مانند:

خانقاه	عارف	<i>gnostic, mystic, theosoph</i>
		<i>convent, monastery, hospice, cloister</i>

اما مسأله این است که این واژگان دقیقاً برابر یکدیگر نیستند و بین آن‌ها شباهت‌ها و تفاوت‌هایی هست که مترجمان بناچار و به‌تسامح از آن‌ها گذشته‌اند.

تعویض

مترجم به جای عنصر زبان مبدأ از واژه‌ای قرضی در زبان خودش استفاده می‌کند. مثلاً *Joseth* و *John* در بافت کتاب مقدس به یوسف و یوحنا تبدیل می‌شود یا ابزار *O ring* (حلقه‌ای لاستیکی) را به واشر تبدیل می‌شود که خود واشر از *washer* انگلیسی آمده است. در ترجمه در مواردی به جای معادل انگلیسی، از معادل لاتین استفاده شده که نوعی تعویض به شمار می‌رود. این کار در این بیست اصطلاح ما تنها در مورد سالک (*homo viator*) صورت گرفته، اما در پیکره کلی ما در موارد زیاد دیگری نیز این راه‌کار به کار رفته است. این واژگان ایتالیک نویسی می‌شوند چون واژه و عبارت رایج در انگلیسی نیستند.

عقل فعال	نور قاهر	<i>lax victorialis</i>
		<i>Moddona Intelligenza</i>
رجعت	عقل اول	<i>Nous</i>
		<i>parousia</i>

گاهی به جای یک اصطلاح عرفانی فارسی از اصطلاح فارسی دیگری استفاده شده است که آن هم نوعی تعویض است:

درویش، رند	پیر	<i>sufi shaykh</i>
		<i>sufi</i>

خرقه‌پوش	<i>dervish</i>
----------	----------------

معادل زبانی

وقتی مترجم در برابر عنصر فرهنگی خاص زبان مبدأ از یک معادل غیر فرهنگی معمولی استفاده یا آن را شرح و توصیف می‌کند و بار فرهنگی آن را می‌زداید ترجمه زبانی و نه فرهنگی کرده است: اگر مترجم در مقابل پیر از *guide* و *sage* استفاده کند معادل زبانی داده است.

تعمیم و تخصیص

تعمیم عبارت است از استفاده از واژه‌های عام‌تر به جای عنصر زبان مبدأ که خاص‌تر است. در ترجمه واژه‌هایی که بیشتر بار فرهنگی دارند به تعمیم متوسل می‌شوند. استفاده از عنصری خنثی به جای واژه فرهنگی خاص زبان مبدأ هم تعمیم به شمار می‌رود. تخصیص برعکس تعمیم است. بسیاری از معادل‌های ردیف اول و گاهی دوم در بخش ۳ مواردی از تعمیم هستند.

برجسته‌سازی^۱

واژه نامتعارف زبان مبدأ در ترجمه داخل گیومه یا جفت‌کامای وارونه گذاشته می‌شود یا با حروف سیاه یا ایتالیک در زبان‌های اروپایی (ایرانیک در فارسی) برجسته می‌شود یا کلمه و عبارت مورد نظر با حروف کاپیتال آغاز می‌شود. بدیهی است که برخی از این استراتژی‌ها در اولین (و دومین بار) وقوع عنصر فرهنگی بیگانه صورت می‌گیرد و مترجم بعدها این نوع برجسته‌سازی و برجسته‌سازی در متن را کنار می‌گذارد.

ایتالیک‌نویسی

اگر کلمه‌ای خارجی در انگلیسی به کار رود که هنوز رواج عام پیدا نکرده باشد آن را تماماً با حروف ایتالیک می‌نویسند. اگر این کلمه رواج عام بیابد دیگر با حروف عادی نوشته می‌شود.

کاپیتال‌نویسی

جمله انگلیسی و اسم خاص در انگلیسی با حروف بزرگ شروع می‌شوند. وقتی بخواهیم معنای خاصی به کلمه معمولی بدهیم بویژه در متون علوم انسانی مثلاً فلسفه و دین، آن کلمه را با حروف بزرگ شروع می‌کنیم تا از معنای عام آن متمایز شود.

برجسته‌سازی در پیکره حاضر با کاپیتال‌نویسی و ایتالیک‌نویسی صورت گرفته است. طبعاً در متن ترجمه از تمهیدات دیگری مانند گیومه و جفت‌کامای وارونه هم می‌توان استفاده کرد. چه واژه

^۱. Labeling.

انگلیسی و چه واژه فارسی و عربی با حرف کاپیتال شروع شده‌اند تا خاص بودن آن را نشان دهند مانند پیر خرابات *Path.Pir of Tavern* و *Road* چه به‌تنهایی و چه همراه با توصیف‌گر هم به همین دلیل با حرف کاپیتال شروع می‌شوند:

the Spiritual Path /Road

ختی‌سازی

ختی‌سازی انواع گوناگونی دارد از جمله تبدیل عنصر خاص فرهنگی به واژه‌ای معمولی، تعمیم یا تخصیص، زدودن صبغه فرهنگی و بومی، زدودن ویژگی‌های / منظورشناختی واژه، تبدیل اصطلاح زبانی و تشبیه و استعاره و ضرب‌المثل به ترکیبی معمولی و به عبارتی دیگر آوردن معنا و تعریف آن‌ها نیز ختی‌سازی به شمار می‌رود. همان‌طور که در بخش ۳ در بحث تک‌تک اصطلاحات عرفانی مطرح شده، فرآیند ختی‌سازی به روش‌های گوناگونی صورت گرفته است.

وام‌گیری، قرض‌گیری، انتقال^۱

قرض‌گیری مستقیم واژه ممکن است کامل باشد یا تغییراتی آوایی و واژگانی در وام‌واژه صورت گیرد. وام‌گیری راهبرد واقعی ترجمه‌ای نیست بلکه تسلیم در فرآیند ترجمه است. این کار بیش‌تر به دلایل زیر انجام می‌شود: نبودن مفهوم یا پدیده‌ای در زبان مقصد، قصد مترجم برای ایجاد تأثیر سبکی یا بیگانگی، و تفاخر و خودنمایی. اگر دستگاه خط دو زبان با هم متفاوت باشد واژه‌هایی که به زبان مقصد منتقل و به قرض گرفته می‌شود با حروف زبان دوم نوشته می‌شود که به آن نویسه‌گردانی^۲ می‌گویند. بدیهی است که وام‌واژه در قالب الگوهای آوایی و هجایی زبان مقصد ریخته می‌شود تا صورت طبیعی به خود بگیرد.

امکان دارد برخی از وام‌واژه‌ها به مرور زمان وارد زبان دوم شوند مثلاً *magian* و *magus* از ریشه مغ از دیرباز وارد یونانی و سپس دیگر زبان‌های کهن و امروزی اروپایی شده، *derwish* بعد از دوران اسلامی به این زبان‌ها راه یافته؛ *fakir* (درویش، فقیر، مرتاض، جوکی) ریشه در فقر عربی دارد. زنار از ریشه یونانی *zōnē* به معنی کمربند است که معرب شده و معنای جدیدی در فرهنگ اسلامی پیدا کرده است. فرهنگ‌های انگلیسی به *zone* در معنای کمربند برچسب «کهن» می‌زنند. در نویسه‌گردانی و در *derwish* و صدای دوم رند (*rind*) تلفظ قدیمی و/ یا عربی این کلمات

^۱. *Transference*.

^۲. *Transliteration*.

مبنا قرار داده شده است. تغییرات آوایی در وام‌واژه‌ها صورت می‌گیرد تا با الگوهای آوایی و هجایی انگلیسی هماهنگ شود مانند تبدیل ق به k یا q، چراکه صدای ق و غ در انگلیسی وجود ندارد. در نتیجه قرآن به شکل *Quran* یا *Kuran* در می‌آید. اگر چه ق در قلندر و خ در خیام به صورت *gh* و *kh* نویسه‌گردانی می‌شوند، انگلیسی‌زبانان هر دوی آن‌ها را به صورت *k* تلفظ می‌کنند.

گرته‌برداری، ترجمه قرضی^۱

تک تک عناصر معنایی یک ترکیب زبان مبدأ به زبان مقصد ترجمه می‌شود. اجزای متشکل ترکیب جدا جدا از اجزای ترکیب خارجی ترجمه می‌شوند و در کنار هم قرار می‌گیرند. گرته‌برداری در واقع قرض‌گیری مفهوم است. مواد اولیه‌ای که برای این نوسازی به کار می‌رود در زبان مقصد موجود است اما الگوی ترکیب از زبان مبدأ گرفته می‌شود. گرته‌برداری در موارد زیر صورت گرفته است:

<i>spiritual teacher</i>	پیر معان	<i>Spiritual guide</i>	پیر طریقت
--------------------------	----------	------------------------	-----------

واژه‌آفرینی

مترجم در برخورد با واژه و مفهوم و پدیده‌ای که در زبان و فرهنگش وجود ندارد کلمه یا ترکیب جدیدی خلق می‌کند. دقیقاً نمی‌توان گفت که واژه‌آفرینی در معادل‌سازی برای اصطلاحات عرفانی پیکره‌ما صورت گرفته یا نگرفته و این کار نیازمند بررسی‌های زبان‌شناسی تاریخی است. اما قدر مسلم این است که در کار ترجمه ضرورتاً واژه‌آفرینی‌هایی صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد *whirling duncce* در مقابل سماع آفریده مترجمان باشد.

ترکیب دورگه

بخشی، معمولاً قسمت اول، از زبان مبدأ است و بخشی از زبان مقصد. در موارد زیر بخشی از ترکیب، فارسی یا عربی است و جزئی از آن انگلیسی.

<i>sufi center</i>	خانقاه	<i>Pir of Tavern</i>	پیر خرابات
<i>Khirgha wearer</i>	خرقه‌پوش	<i>Pir of monastery</i>	پیر دیر

^۱. calque, loan translation.

ترکیب دوگانی با هایفن^۱

هایفن یا خط‌تیره کوتاه دو کلمه نزدیک به لحاظ معنایی را به هم وصل می‌کند و از آن‌ها ترکیب جدیدی خلق می‌کند. وقتی مترجم احساس می‌کند یک کلمه تمام عناصر معنایی اصطلاح خارجی را نمی‌تواند پوشش بدهد، کلمه دیگری را که مکمل معناست با هایفن به آن اضافه می‌کند مانند *ascetic-mystic* تا هم جنبه معنوی و هم جنبه ریاضت‌کشی و زهد را که مؤلفه‌های اصلی معنایی عارف است نشان دهد.

راهبرد ترکیبی / التقاطی

گاهی مفهوم و منظور عنصر زبان مبدأ را با استفاده از تنها یک روش و راهبرد نمی‌توان انتقال داد یا مترجم دو یا چند روش را هم‌زمان به کار می‌گیرد مثلاً صفتی را به معادل مورد نظر اضافه می‌کند تا موضوع روشن‌تر شود.

اصطلاحات عرفانی و معادل‌های آن‌ها: تحلیل معادل‌سازی‌ها و راه‌کارها

در این بخش، بیست اصطلاح عرفانی به اضافه بیست کلمه مشتق یا مرکب آن‌ها به همراه معادل‌های انگلیسی‌شان آمده است. ترتیب معادل‌ها از عام و ساده به سوی ترکیب و سپس عبارت و گروه و تعریف است و در نهایت معادل لاتین آمده است. ترکیب‌هایی که یک کلمه فارسی یا عربی در آن‌ها آمده بعد از ترکیب‌های عادی انگلیسی قرار گرفته‌اند.

ابتدا ویژگی‌های معنایی و منظورشناختی تک‌تک اصطلاحات و معادل‌هایشان به روش زبان‌شناسی مقابله‌ای تحلیل می‌شوند و نکاتی درباره راه‌کارهای مورد استفاده مطرح می‌شود. آن‌گاه تحلیل کلی در باره برخی از راه‌کارها می‌آید.

اصطلاحات عرفانی و معادل‌های آن‌ها و تحلیل معادل‌سازی و راهکارها

۱. پیر

۱- *sage*

۲- *guide*

۵- *saint, saintly man*

۴- *sufi master, sufi shaykh/ sheikh*

۳- *master*

۶- *spiritual director/guide/ master/ preceptor/ teacher/sovereign*

^۱. *hyphenated compound.*

V-Guide-of-the-Order Master

۸- a founder or chief of any religious body or sect

پیر خرابات

Sufi master, Pir of Tavern

پیر دیر

Pir of monastery

پیر طریقت

Sufi shaykh

Spiritual guide/ director

پیر صحبت

Companion master, Companion guide, Pir of companionship

پیر مغان

۱- keeper of the tavern

۲- aged Magian, wise magi, Pir of Magians, the old Magian, Magian Spiritual teacher, Wise magi

۳- Pir of wine-sellers, Pir of the Tavern

نیز ← خرابات، طریقت، مغ

پیر یعنی رهبر معنوی و رهبری صوفی که مراحل سلوک را طی کرده و انسان کاملی شده است. *saint* فقط جنبه قداست دارد و رهبر بودن بخشی از مؤلفه معنایی آن نیست. *sage* یعنی فرد بسیار دانا (این کلمه هم اسم است و هم صفت). *Master* یعنی استاد، اما این کلمه مؤلفه رهبر جمع بودن را در خود ندارد. *director* و *preceptor* هم همین طور. *sovereign* مفهوم حکومت و مدیریت را دربردارد. مؤلفه معنایی خاص پیر در پیر مغان علاوه بر قرض گیری، به سه شکل انتقال داده شده:

۱- صاحب و دارنده *keeper of the tavern*

۲- سن *aged/old magian*

۳- دانایی *wise magi*

۲. چله

۱- *a forty-day seclusion, forty-days of spiritual retreat, a forty-day (period of) seclusion/ meditation, forty days of Lent, a fast of forty days' duration, quadragesimal fast*

۲- *pious retreat*

چله با *lent* و *fast* شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. در درجه اول *fast* انگلیسی معمولاً امتناع از خوردن گوشت و لبنیات است در مواقع خاصی از سال و در بعضی از موارد نخوردن غذا در طول روز. *lent* نخوردن غذاهایی و عیش و شادی نکردن در چهل روز قبل از عید فصح است. بنابراین قید *forty days* همراه با *lent* در توضیح چله، حشو است و این کار را شاید مترجمان غیرانگلیسی کرده‌اند اما اگر *quadragesimal* و *forty days* با *fast* همراه باشد، اشکالی ندارد. در معادل‌هایی که با *seclusion, retreat* و *meditation* ساخته شده‌اند مؤلفه معنایی خوراک حداقلی وجود ندارد.

برای چله‌نشستن و چله‌نشینی از فعل‌های *observe* و *undergo* استفاده می‌شود. اوضاع در مورد چله‌خانه و چله‌نشین وخیم‌تر هم می‌شود که معادل‌های طولانی‌تری می‌گیرند.

-the place where devotees shot themselves up during lent

-one secluded for the observance of Lent

۳. خانقاه

۱- *convent, monastery, hospice, cloister, chapel*

۲- *sufi center, dervish's convent/ monastery, monastery of Sufis, sufi hospice, sufi community residence*

Convent, monastery و *cloister* مکان‌هایی خاص راهبان و راهبه‌ها هستند و مترجمان با استفاده از آن‌ها به جای خانقاه در واقع معادل فرهنگی به دست داده‌اند. *hospice* را مؤمنان اداره می‌کنند اما کسانی که در آن به سر می‌برند مسافران و در راه‌ماندگان، مسکینان و فقیران هستند. *hostelry* مکانی برای پذیرایی عموم است. *chapel* نمازخانه و عبادتگاه کوچک است و معمولاً بخش فرعی یک ساختمان بزرگ دینی.

۴. خرابات

۱- *tavern(s), Tavern, vinter's house*

۲- *ruins*

lover's ruined tavern

خرابات عشق

Tavern frequenter/haunter, haunter of taverns

خراباتی

نیز ← پیر، مغ

تمام معادل‌های خرابات و ترکیبات آن بجز *ruins*، بر قسمتی از معنای آن دلالت می‌کنند و فقط میخانه را از آن اداره کرده‌اند. *ruins* معادل لفظی آن است به معنای ویرانه‌ها.

۵. خرقه

۱- *robe, cloak, mantle, rag, scapular, cowl, garment*

۲- صفت‌های *ragged, coarse, rough* و همراه با واژه‌های ردیف ۱ بویژه *robe*.

cloak, mantle, garment و *frock*

، *robe, cloak* همراه با اسم‌های ردیف ۱ بویژه *mystical* و *sufi, dervish* ۳- صفت‌های

mantle, garment و *frock*

۴- *woolen garment*

۵- *patched robe/ cloak worn as a sign of poverty and devotion, garment worn by mystics, garment made of shred and patches*

خرقه پوش

۱- *khirgha-wearer*

۲- *clad in shreds and patches*

۳- *dervish*

۴- *religious mendicant*

tearing one's garment

خرقه دریدن

خرقه برای فارسی‌زبانان معنای مشخصی دارد و به بافت عرفانی محدود می‌شود اما صفت‌های همراه با معادل‌های ردیف دو برای این اصطلاح که بر مندرس و خشن بودن لباس دلالت می‌کنند (*rough* و *coarse, ragged, patched*) با هر کلمه دال بر پوشاک هم که بیابند نمی‌توانند تمام ویژگی‌های معنایی خرقه را پوشش دهند. این معادل‌ها ترکیب‌های عامی هستند و مترجمان به ناگزیر دست به تعمیم زده‌اند. *woolen garment* هم واژه‌ای عام است.

۶. دُرد و دُردی

۱- *dreg(s), lees*

۲- *sediment*

دردکش، دردنوش/خوار/آشام

۱- *topper, tippler*

۲- *drinker of (wine-)dreg, dreg drinker*

۳- *one who drains the cup to the dreg, sot who drains the very dregs*

معادل‌های درد - *lees dreg(s)* و *sediment* - بار معنایی خاصی ندارند. در این مورد آوردن توصیف‌گرها و توضیحاتی لازم است تا این واژه‌های خستی را بتوان دارای بار معنایی عرفانی کرد. از طرفی، در مسیحیت و یهودیت غرض از دُردنوشی تحمل سخت‌ترین مجازات‌هاست همان‌طور که از آیه‌های ۲۲ و ۸: ۵۱ کتاب اشعیا و ۸: ۷۵ مزامیر برمی‌آید (ویلیام اسمیت، ۳۹۶: ۱۸۸۴). شیرین این دُرد را تا جرعه آخر سر می‌کشند اگرچه در سنت کتاب مقدس درد را همراه با شراب، سال‌ها نگه می‌داشتند تا به صورت غلیظ شربتی درآید و مرغوب شود. در اشعیا ۱۷: ۵۱ چنین آمده است:

Stand up, O Jerusalem, you who have drunk at the hand of Lord the cup of his wrath, who have drunk to dregs the bowl of staggering.

«ای اورشلیم، برخیز! ای که از دست خداوند کاسه غضب او را نوشیدی و دُرد کاسه سرگیجی [سرگیجه‌آور] را نوشیده، آن را تا ته آشامیدی» (کتاب مقدس، ترجمه قدیم).
Tippler مشروب‌خواری است که کم می‌نوشد و اما همیشه می‌نوشد.

۷. درویش

۱- *dervish, darvish, derwish*

۲- *mystic*

۳- *(religious) mendicant*

۴- *sufi*

درویشی

۱- *dervishism, dervishhood*

۲- *spiritual poverty*

جالب است که به خاطر سماع دراویش مولویه به آن‌ها *whirling dervishes* (لفظاً به معنای دراویش چرخان) می‌گویند. *mendicant* فقیر و سائل است و صفت *religious* آن را به درویش ما نزدیک‌تر کرده است. *spiritual* هم همین کار را با *poverty* (فقر) کرده و معادل درویشی شده

است. نیز ← صوفی، عرفان.

۸. رند

۱- *rind, rend*

۲- *sufi*

۳- *free spiritual sufi*

۴- *profligate, libertine, dissolute*

۵- *debauchee, rouge, know, rake, rakehell*

۶- *sagacious, shrewd*

۷- *spiritual wanton*

۹- *mystic*

۹- *a sufi whose exterior arts are blameworthy*

dissolute (هرزه، بی‌بندوبار و زندگی آلوده به هرزگی و عیاشی) و *profligate* (به همان معانی به اضافه مؤلفه معنایی اسراف و نیز وقاحت) معانی منفی دارند. *libertine* بی‌بندوباری و هرزگی است و پیروی از اباحی‌گری. *debauchee* یعنی گمراه و فاسد و هرزه و عیاش. بقیه معادل‌های ردیف ۵ هم اوضاع خوبی ندارند. صفت‌ها و توضیحات دیگری و نیز متن بزرگ‌تر لازم است تا مفهوم رند به درستی انتقال یابد. *wanton* نیز معنای مثبتی ندارد. معنای دوم آن طبق فرهنگ میراث آمریکا *one that is playful or frolicsome* مؤلفه معنایی بی‌اعتنایی و بی‌خیالی را در بردارد اما جنبه‌های منفی آن غالب است. بخشی از این بارهای معنایی منفی با خود رند نیز همراه است.

۹. ژنار

۱- *zunnar*

۲- *belt, girdle, zone*

۳- *religious cord*

۴- *Christian girdle/ belt*

۵- *the belt worn by Christians and Jews*

۶- *non-Muslim girdle, girdle worn by non-Muslim*

احتمال دارد عبارت دیگری برای روشن‌تر شدن موضوع به این عبارت‌ها اضافه شود مانند:

distinguishing him/ her from a Muslim.

V- *vestimentary sign of a dhimmi*

خود زنار وام‌واژه‌ای در عربی است که از *zōnē* یونانی گرفته شده و *girdle* و *belt* واژه‌های عام‌اند. زنار نشانه‌ی اهل ذمه بوده و بنابراین *Christian girdle/ belt* تنها بخشی از معنا را می‌پوشاند. معادل‌های ردیف ۶ دقیق‌ترند. معادل ردیف ۷ مشکل را دو تا کرده و خواننده غیرفارسی و غیرمسلمان علاوه بر اشکال در درک زنار باید بفهمد که ذمی چیست.

۱۰. سالک

۱- *traveler, wayfarer, farer, follower*

۲- *seeker*

۳- *traveler upon/on the path/Road, traveler on the spiritual path, traveler on the mystic way, wayfarer on the Path*

V- *mystic traveler, spiritual iterant, mystic seeker, mystic disciple*

۴- *mystic, ascetic, mystic on the way of Allah*

۵- *devotee*

۶- *disciple*

V- *pilgrim*

۸- *homo viator (L)*

Seeker معنای جستجوگر سالک را دربردارد و *traveler* و مترادف‌های آن (ردیف ۱) معنای سفر را. *pilgrim* کسی است که به مکانی مذهبی سفر زیارتی می‌کند اما سالک در واقع سفر روحانی دارد نه سفر جسمانی. *devotee* خود را وقف چیزی می‌کند. *disciple* کسی است که تعالیم دینی یا افکار فردی بزرگ را تبلیغ می‌کند.

۱۱. سلوک

۱- *journey, wayfaring, journeying, traversing, treading*

۲- *mystic(al) journey, sacred journey, spiritual wayfaring/ journey*

۳- *journey on the Path, progression in the Path, progress in the way of Allah, wandering on the Path, treading a path*

۴- *disciplined sufi practice*

معادل‌های ردیف اول سلوک همگی سفر عادی‌اند، اما صفت‌های *sacred mystic(al)* و *spiritual* آن را خاص کرده و به مفهوم مورد نظر عرفانی ربط داده‌اند. معادل *disciplined sufi practice* مفهوم عرفانی را در بردارد. کاپیتال نویسی به خاص بودن مفهوم اشاره کرده است.

۱۲. سماع

۱- *musical performance, song (and dance), concert and dance*

۲- *whirling dance*

۴- *mystic(al)* به اضافه واژه‌های ردیف ۱

۳- *sufi* به اضافه واژه‌های ردیف ۱

۵- *sacred* به اضافه واژه‌های ردیف ۱

۶- *spiritual* به اضافه واژه‌های ردیف ۱

۷- *mystic singing or dance party*

۸- *ecstasy occasioned by hearing songs or music, circular dance performed by dervishes in ecstasy*

concert and dance در مقابل سماع، این مفهوم را به یک مجلس شبانه امروزی فرومی‌کاهد. *Song and dance* هم همین‌طور. *Musical performance* ترکیبی بسیار عام است. *whirling dance* تنها حامل نیمی از معناست.

۱۳. شطح، شطوحیات

۱- *paradox, inspired paradox*

۲- *ecstatic expressional/ statement/ utterance/ phrase, the ravings of on ecstatic, words of ecstasy*

۳- *theopanic/ theopathic/ theopathic + expression/ phrase/ statement/*

utterance

۴- *divinely-inspired expression/ phrase/ statement/ utterance*

۵- *hybrid utterance*

۶- *untruly utterance*

۷- *sufi warn*

۸- *blasphemic utterances made during a spiritual ecstasy*

paradox معانی دقیق خاص خودش دارد و در شطحیات می‌توان پارادوکس‌های فراوانی یافت. بنابراین *paradox* واژه‌ای بسیار خاص برای شطح است با هر صفت مکملی هم که بیاید. در این شطحیات مطالب کفر و *blasphemous* هم یافت می‌شود و نیز اندیشه‌های الهی و *divine* و *theophanice*. ترکیبات با *ecstasy* به میزان زیادی به شطح نزدیک است.

۱۴. صوفی

۱- *sufi*

۲- *mystic, ascetic*

۳- *pious devout*

۴- *Muslim mystic/ ascetic*

۵- *Muslim abstemious devotee*

Mystic و *ascetic* معادل فرهنگی صوفی‌اند. *devotee* و *devote* علاوه بر مؤمن و عابد و زاهد، معنای منفی متعبد را هم دارد و به همین خاطر آن را با طیب خاطر و اطمینان نمی‌توان به کار برد. صفت *abstemious* به جنبه ریاضت صوفیان اشاره دارد. *ascetic* هم مبین ریاضت‌پیشگی است.

۱۵. طریقت

۱- *Path, Way, Order*

۲- *sufi path/ way/ order, order/ path/ way of Sufism*

۳- *mystic(al) path/ way/ order*

۴- *spiritual discipline*

۵- *spiritual path leading God*

۶- *the road to sufi perfection*

در برخی از معادل‌های طریقت و سلوک از کلمات مشترکی استفاده شده مانند *path* و *way*.

کلمه *order* معنای بسیار نزدیکی به طریقت دارد، اما *path* و *way* واژگان عام‌اند. این کلمات با صفت‌های *sufi*، *mystic(al)* و *spiritual* به مفهوم مورد نظر ما بسیار نزدیک می‌شوند. *spiritual discipline* می‌تواند هر گونه طریقت معنوی باشد.

۱۶. عارف

۱- *mystic, gnostic*

۲- *theosoph, theosopher, theosophist*

۳- *saint, a holy man*

۴- *sapient*

۵- *true knower*

۶- *mystic-ascetic*

۷- *possessor of gnosis, the highest grade to which a mystic can attain*

۱۷. عرفان

۱- *mysticism, gnosis, Gnosticism*

۲- *theosis, theosophy*

۴- صفت *Islamic* به اضافه واژه‌های ردیف ۱ و ۲

۳- *Sufism*

۵- *sapience*

۶- *mystic gnosis*

اصطلاحات عارف و عرفان را با هم بررسی می‌کنیم. چرا که اولی از دیگری مشتق شده و اسم فاعل آن است.

mysticism عرفان در معنای عام آن است، اما *theosophy* تأله و اشراق و حکمت الهی است و نظام فلسفی نزدیک به عرفان به این هدف که شناخت خداوند و جهان از رهگذر معرفت مستقیم، به رأی عین، تعمق فلسفی و ریاضت به دست می‌آید. *Theosis* هم همین است. *gnosis* و *Gnosticism* تفاوت زیادی با هر دو گروه پیشین دارند. خود *gnosis* در یونانی به معنی معرفت خفی است. این آیین در صدر مسیحیت پدید آمد و با افکار ثنویت مانوی درآمیخت. پیروان این

کیش به بینش و معرفت باطن اعتقاد دارند و مبنایشان علم باطنی است نه ایمان. برخی از مترجمان فارسی این دو اصطلاح را به وام گرفته‌اند و از وام‌واژه گنوسی استفاده می‌کنند هم‌چنان که در عربی غنوصیه به کار رفته است. کسی پیرو *theosophy* است سعی می‌کند با تعقل و استدلال، ارتباطی برقرار کند بین خداوند و/یا دنیا و قوانین طبیعت، اما پیرو *mysticism* می‌کوشد این ارتباط را از طریق احساس و شهود و تجربه فردی به دست بیاورد.

sapience علم و معرفت ذوقی است و نیز دانایی و خرد و بصیرت فراوان که با قوه تمیز همراه باشد. *sapient* به شخص خاصی اطلاق نمی‌شود و عمومی است و بنابراین تنها می‌تواند جوابگوی عارف به معنای شناسا باشد.

gnostic و *mystic* عارف‌اند و جنبه عرفان در آن‌ها غلبه دارد اما کلمات ردیف دوم که با *theo-* شروع شده‌اند بر جنبه خداشناسی دلالت دارند.

ترکیب هایفن‌دار *mystic-ascetic* بر هر دو وجه عارف و عرفان تأکید دارد و راهکار مناسبی برای نشان دادن ابعاد مختلف این مفهوم است.

saint بر هر فرد مقدس دلالت می‌کند که الزاماً عارف نیست. *true knower* هم واژه‌ای کلی است به معنای دانا و شناسای واقعی، و معنی لفظی دارد.

با عنایت به تحلیل‌های فوق، مترجم صرف‌نظر از تحلیل معنایی این مجموعه کلمات و راه‌کارهایی که می‌خواهد به کار بگیرد ابتدا باید نظام فکری فرد موردنظر را بشناسد و بر اساس دستگاه اندیشگانی او دست به انتخاب نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معادل بزند، مثلاً سهروردی *theosophist* است و خواجه عبدالله انصاری *mystic*

۱۸. قطب

۱- *axis, pole, pivot, pillar*

۴- صفت *spiritual* به اضافه واژه‌های ردیف ۱

۲- *leader*

۳- *Magnate*

۴- *axis of spiritual hierarchy*

pillar و *pivot* اشخاص مهمی هستند که عده‌ای به دورشان جمع شده‌اند اما باید یک صفت اختصاصی به همراه آن‌ها باشد تا قطب معنوی و متصوفانه را به آن‌ها اضافه کند. *magnate* شخص نیرومند و بانفوذ است و به ویژه در تجارت و صنعت. *axis* و *pole* معنای ظاهری دارند. *leader* هم رهبری از هر نوع است اما چندین رهبر ممکن است زیر چتر یک قطب قرار بگیرند.

- ۱- *qalandar, calender*
- ۲- *dervish*
- ۳- *wandering/ errant dervish*
- ۴- *wandering fakir*
- ۵- *itinerating (Muslim) monk*
- ۶- *ascetic*
- ۷- *libertine*
- ۸- *perpetual wanderer*
- ۹- *a wandering dervish without proper affiliation*

قلندرخانه

- ۱- *an abode of qalandars*
- ۲- *tavern*

ascetic بر جنبه زهد و ریاضت و ترک دنیا تأکید دارد. *fakir* (درویش، فقیر، مرتاض، جوکی) در انگلیسی بیشتر از *derwish* رایج است و بنابراین با صفت *wandering* (سرگردان و خانه به دوش) همراه می شود تا معنای قلندر را برساند. *monk* در *Muslim monk* معادل فرهنگی ای است که تفاوت زیادی با هم دارند. *libertine* بر آزاد و رها بودن قلندر، معمولاً از جنبه منفی و اباحه گری دلالت می کند. صفت های *errant, wandering* و *itinerating* خانه به دوشی و عدم تعلق مکانی را انتقال می دهند.

۲۰. مغ، مغان

- ۱- *magian, magus*
- ۲- *tavern- keeper*

magi جمع *magus* است.

مغ بیچه

- ۱- *young magian*
- ۲- *young tavern-keeper*

دیر مغان

- ۱- *tavern*

۲- *magians' cloister*

۳- *a house of promiscuous entertainment*

پیر مغان ← پیر

مغ اگر چه این شانس را داشته که از دیرباز به یونانی و از آن جا به زبان‌های دیگر اروپایی گام نهد، وام‌واژه‌های *magus* و *magian* مفهوم عرفانی این اصطلاح را در بردارند. *tavern-keeper* هم تنها یکی از معانی مغ است و همه مؤلفه‌های معنایی آن را پوشش نمی‌دهد. *a house of promiscuous entertainment* در بهترین حالت فقط جنبه لاقیدی و بی تکلفی را در بر دارد.

تحلیل کلی معادل‌ها و معادل‌سازی‌ها

مترجم در انتخاب معادل واحدهای زبان مبدأ به تحلیل‌هایی دست می‌زند. واژگان دو زبان را با هم مقایسه و مقابله می‌کند و آن‌گاه یک معادل را از میان معادل‌های گوناگونی که می‌داند یا فرهنگ لغت پیش‌پیش می‌گذارد برمی‌گزیند. از جمله ابزارهایی که به او کمک می‌کند تحلیل حوزه معنایی عناصر دو زبان و یافتن مؤلفه‌های معانی آن‌هاست.

حوزه‌های معانی^۱ (سامان‌یابی واژه‌ها و عبارات مرتبط در نظامی که روابط آن‌ها را با هم نشان می‌دهد) به کمک تحلیل مؤلفه‌ای^۲ توصیف می‌شود. تحلیل مؤلفه‌ای عبارت است از بررسی ویژگی‌های معنایی واژه‌ها و مقایسه آن‌ها با یکدیگر. این تحلیل معمولاً در مورد گروهی از واژه‌هایی به کار می‌رود که تنها در یک یا دو مؤلفه با هم تفاوت دارند. سلیمان در اسلام، پیغمبر است و در یهودیت و مسیحیت، پادشاه. شومی یکی از مؤلفه‌های معنایی جغد در میان ماست و خرد و دانایی یکی از مؤلفه‌هایی معنایی این حیوان در میان انگلیسی‌ها و نیز غربیان. در نتیجه این واژه‌ها در سطح فرهنگی با هم معادل نیستند اگر چه در سطح زبانی هیچ تفاوتی با هم ندارند (هاشمی میناباد: ۲۳۵: ۱۳۹۶).

گاهی تنها معنای لفظی اصطلاح عرفانی به انگلیسی منتقل می‌شود و بار عرفانی و فرهنگی آن از بین می‌رود. پس مترجمان در واقع معنای زبانی اصطلاح را منتقل کرده و معادل زبانی داده‌اند.

خرابات	<i>sage</i>	پیر
<i>tavern</i>		
دُرد	<i>tavern-keeper</i>	مغ
<i>dreg, lees, sediment</i>		

^۱. *semantic field*.

^۲. *componential analysis*.

--	--

در مواردی تنها یکی از معانی اصطلاح عرفانی به انگلیسی منتقل می‌شود که در این جا با افت معنایی سر و کار داریم.

قلندرخانه <i>tavern</i>	سالک <i>devotee, disciple</i>
رند <i>mystic</i>	مغ‌بیچه <i>young tavern-keeper</i>

واژه‌های عام به همراه توصیف‌گر (اسم یا معمولاً صفت) به کار می‌روند تا مفهوم واژه زبان مبدأ را دقیق‌تر برسانند.

طریقت <i>spiritual discipline</i>	قطب <i>spiritual pole/ pivot</i>
--------------------------------------	-------------------------------------

سلوک *mystic(al) Journey, sacred journey, spiritual wayfaring*

در این بیست مورد و مشتقات آن‌ها، صفت *spiritual* بارها به کار رفته است. پربسامدترین صفت در پیکره کلی ما *divine* (الهی، ربوبی، قدسی، آسمانی) است که تنها در فرهنگ اصطلاحات عرفانی، انگلیسی - فارسی (۱۳۸۲) آن‌هم در ترتیب الفبایی خود ۱۵۴ بار با واژه‌های دیگر کاربرد داشته است.

قضا <i>divine decree</i>	مشاهده <i>divine contemplation</i>
معصوم <i>divinely preserved</i>	موهبت <i>divine gift</i>
توفیق <i>divine aid</i>	کرسی <i>Divine pedestal</i>
فتوحات <i>divine diffusion</i>	استدراج <i>divine deception</i>

یک صفت و توصیف‌گر اختصاصی به همراه اسم عمومی به کار می‌رود تا معنای کلی را خاص‌تر کند.

خرقه <i>derwish/ sufi robe</i>	زنا <i>Christion girdle</i>
-----------------------------------	--------------------------------

سالمک	<i>mystic traveler</i>	پیر	<i>sufi master</i>
-------	------------------------	-----	--------------------

معادل‌ها یا واژگانی اند یا نحوی. واژه بسیط، مرکب و مشتق در سطح واژه‌شناسی قرار دارند ولی معادل‌های گروه اسمی یا صفتی یا جمله‌واره و جمله در سطح نحو هستند.

معادل واژگانی:

طریقت	<i>mystical order</i>	دردکش	<i>dreg-drinker</i>
خراباتی	<i>tavern frequenter</i>		

معادل نحوی:

طریقت	<i>spiritual path leading to sufi perfection</i>	دردکش	<i>drinker of wine dreg</i>
خراباتی	<i>frequenter of taverns</i>		

ردیف‌های آخر معادل‌های اصطلاحات عرفانی را به معادل‌های توصیفی و دگرگفت و تعریف‌ها اختصاص داده‌ایم که در معرفی مفهوم کارسازند اما طول و تفصیلی دارند که به همین دلیل یکی دو بار بیشتر نمی‌توان آن‌ها را به کار برد آن هم در آغاز و به منظور آشنا کردن خواننده غیرفارسی زبان با این اصطلاحات. در توصیف پدیده‌ای به برچسب‌هایی به شکل کلمه ساده یا مرکب یا ترکیب وصفی و اضافی کوتاه نیازمندیم. از آن‌جاکه این موارد، معادل واقعی نیستند و نمی‌توان آن‌ها را مکرراً به کار برد، از تحلیل آن‌ها درمی‌گذریم، هر چند که با اندک دقتی می‌توان دریافت که در آن‌ها نیز موارد زیادی از تفاوت‌های زبانی و فرهنگی وجود دارد.

۴- نتیجه‌گیری

افت و تشدید در معادل‌های اصطلاحات عرفانی به طرق مختلف صورت گرفته است. از بین ۵۶ راه‌کاری که هاشمی‌میناباد (۶۸-۱۳۹۶:۲۴۷) بر شمرده، ۱۸ مورد در معادل‌سازی برای اصطلاحات این مقاله معرفی شده است. معادل زبانی، معادل فرهنگی، خنثی‌سازی، و تفصیل زبانی راهکارهای پربسامد هستند. راه‌کارهای تعریف و دگرگفت هم وقوع زیادی دارند. کاپیتال‌نویسی و ایتالیک‌نویسی که زیرمجموعه برجسته‌سازی هستند هم کاربرد فراوانی دارند.

تفاوت‌های زبانی و فرهنگی باعث گره افتادن به کار مترجمان می‌شود. آن‌ها از راه‌کارها و فنون استفاده می‌کنند تا پیام و مفهوم اصطلاحات و واژگان مقید به زبان و فرهنگ را به بهترین نحو انتقال دهند که در مواردی هم به در ناگشودنی ترجمه ناپذیری می‌خورند و ناچار به وام‌گیری می‌شوند. آگاهی از اصول ترجمه‌پژوهی و زبان‌شناسی مقابله‌ای به آن‌ها کمک می‌کند تا به زیر و بم‌های معادل‌سازی، معادل‌یابی، معادل‌گزینی و واژه‌سازی اشراف پیدا کنند و به نزدیک‌ترین و طبیعی‌ترین و مصطلح‌ترین معادل برسند. موانع زبانی و فرهنگی، و گاهی کم‌سوادی و کم‌تجربگی، مترجم را با امعان نظر در مطالبی که برخی از آن‌ها در این مقاله آمده است می‌توان به حداقل رساند.

مطالبی که در بخش ۲ و ۳ مطرح شده شاید نگاه بدبینانه‌ای را نسبت به صحت ترجمه مطرح کند و بر آتش مطلق‌گرایی ترجمه‌ناپذیری دامن زند اما قدر مسلم این است که با وجود ضعف‌هایی که در معادل‌های اصطلاحات عرفانی ایرانی و اسلامی دیده می‌شود خللی اساسی در ارتباطات زبانی و فرهنگی و اطلاع‌رسانی پیش نمی‌آید چراکه در کلیت متن و بافت بزرگ‌تر برخی از موانع اطلاعاتی معادل‌ها رفع و حل می‌شود. به هر حال، تعمق در ترجمه‌پژوهی و زبان‌شناسی مقابله‌ای یاریگر مترجمان خواهد بود و راه‌کارهای پیشنهادی مقاله حاضر می‌تواند ابزار مفیدی باشند که در مضایق و دقایق این امر خطیر از آن‌ها بهره‌گیرند.

منابع و مأخذ:

- ۱- اکبری، محمدتقی و همکاران (۱۳۷۰)، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، فارسی - انگلیسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲- حیم، سلیمان، (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ فارسی - انگلیسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۳- خداپرستی، فرج‌الله، (۱۳۸۵)، فرهنگ معارف، فارسی - انگلیسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۴- دریایی، محمدرسول، (۱۳۷۴) فرهنگ واژگان اسلامی، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۵- کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، سوری: ایلام، (۲۰۰).
- ۶- موسوی، سید محمود (ویراستار)، (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی، فارسی - انگلیسی، تهران: سهروردی.
- ۷- -----، (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی، انگلیسی - فارسی، تهران: سهروردی.
- ۸- هاشمی میناباد، حسن، (۱۳۶۳)، گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه، تهران: کتاب بهار.
- ۹- -----، (۱۳۹۶)، «ابزارهای مفهومی نقد ترجمه (۱)»، فصلنامه نقد کتاب ادبیات، س ۳، ش ۱۱، ص ۵۴-۲۴۳.
- ۱۰- -----، (۱۳۹۶) «ابزارهای مفهومی نقد ترجمه (۲)»، فنون و راهبردها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها، فصلنامه نقد کتاب ادبیات، س ۳، ش ۱۲، ص ۶۸-۲۴۷.
۱۱. Fisiak, Jacek (۱۹۸۱) *Theoretical Issues in Contrastive Linguistics*, Amsterdam: John Benjamins.
۱۲. Hatim, Basil (۲۰۰۰) *Communication Across Cultures: Translation Theory and Contrastive Text Linguistics*, Exeter: University of Exeter.
۱۳. Pym, A. (۲۰۱۴) *Exploring Translation Studies*, Oxon and New York: Routledge.
۱۴. Saeed, John I. (۲۰۰۹) *Semantics*, West Sussex: Blackwell Publishers.
۱۵. Smith, William (۱۸۸۸۴) *Smith's Bible Dictionary*,
http://www.ccel.org/ccel/smith_w/bibledict.html.

Contrastive Componential Analysis and Strategies for Translating Mystical Terminology from Persian into English

Mohammadreza Ghari, Associate professor, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Arak Branch, corresponding author¹

Hasan Hashemi-Minabad, Lecturer, English Language and Literature Department, Islamic Azad University, Arak Branch²

Abstract

Because of being culture-bound and language-specific features, Persian and Islamic mystical terminology pose many difficulties for those who translate from Persian into English. Throughout the long history of inter-lingual relations, translators employed strategies and techniques for translating the terms of Persian Islamic mystical terms, attaining different degrees of success or somehow failed. In the present study, which is a descriptive and library research, 20 Persian mystical terms along with their 20 derivatives and their English equivalents are chosen from the specific corpora. The data are analyzed according to the principle of translation studies and contrastive linguistics, the strategies used in the sample are identified and described, the characteristics of the equivalents are examined semantically and pragmatically, and the (dis)advantages of equivalents and strategies are described. The findings show that it is essential for translators to compare and contrast the term and its equivalent(s) in terms of their semantic components and pragmatics. Furthermore, their cultural and linguistic features are to be taken into consideration. Finally, the closest natural equivalents can be selected. It is evident that one-to-one correspondence between the items of the two languages are relatively rare. However, the translators can pave their ways by componential analysis, contrastive linguistics and using the strategies discussed here to provide a good translation.

Key words: *Persian mystical terminology, Islamic mystical terminology, translation strategies, componential analysis, semantic components, culture-specific words*

¹ mr-ghari@iau-arak.ac.ir.

² h.hashemi.mil7@gmail.com.